

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

## قرآن و آینده جهان

سیدمسعود پورسیدآقایی<sup>۱</sup>

حجت‌الله باقری پور<sup>۲</sup>

### چکیده

در مورد آینده جهان و سرنوشت بشریت، تا کنون سخن بسیار گفته شده و نظریات مختلفی ارائه گردیده است؛ اندیشه منجی الهی در همه ادیان و مذاهب اسلامی و غیراسلامی وجود دارد؛ دکنترین مهدویت (که برگرفته از احادیث نبوی ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است) امری است که از صدر اسلام تاکنون مورد توجه اندیشمندان و متفکران جهان قرار داشته و دارد. آن‌چه در این مقاله مورد تحقیق و بررسی است، زمینه‌های این اندیشه در آیات قرآن کریم می‌باشد که تحت عنوان «قرآن و آینده جهان» آیات قرآنی که مستقیم یا غیرمستقیم به آینده جهان پرداخته و آن را ترسیم می‌نمایند، در پنج عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. پیروزی حق بر باطل ۲. پیروزی افراد جبهه حق بر جبهه باطل ۳. پیروزی دین حق ۴. گستره زمانی و قلمرو مکانی پیروزی حق ۵. رهبری جبهه حق (حضرت مهدی علیهم السلام).

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، امام مهدی علیهم السلام، حق و باطل، جبهه حق، جبهه باطل، دین حق، دین باطل.

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی مؤسسه امام صادق علیهم السلام قم (نویسنده مسئول)

(hojjatbagheripoor@gmail.com)

## مقدمه

در مورد آینده جهان و سرنوشت بشریت، تاکنون سخن بسیار گفته شده و نظریات مختلفی ارائه گردیده است؛ برخی با بدبینی به آینده جهان نگرینسته و معتقدند که روزی بشر به دست خود نابود می‌شود و البته آن روز دیر نمی‌پاید؛ البته با نگاه مادی و نادیده انگاشتن نیروی وراء ماده، چنین نظریه‌ای عجیب نیست.

به راستی اگر تفکر ظاهرینی و حس‌گرایی در انسان حاکم گردد و شعار «... وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى»<sup>۱</sup> (طه: ۶۴) محور اندیشه و رفتار بشر باشد، وقتی امروزه ببیند پیشرفته‌ترین صنایع، مخرب‌ترین اسلحه، قوی‌ترین داروها، بهترین مواد شیمیایی و... در اختیار قدرت‌های مستکبر عالم قرار دارد و همه این امور ابزار استثمار و استعمار ملت‌ها و نابودی انسان‌ها واقع شده است و هر روز شکل جدیدی از استعمار با رنگ و لعاب جذاب‌تری ظهور می‌کند، چنین انسانی جز آینده تاریک و مبهمی از جهان تصور نمی‌کند.

و در مقابل کسانی که معتقد به «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (بقره: ۲۸۴) هستند و قدرت مطلق‌خدایی (با هر اسمی و در هر درجه معرفتی) را فوق همه قدرتها برمی‌شمردند و شعار «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (فتح: ۱۰) سر می‌دهند، آینده‌ای روشن و زیبایی از تجلی حق و حقیقت می‌نگرند و به دنبال چنین روزی، به انتظار می‌نشینند.

لذا می‌بینیم که اندیشه منجی موعود در همه ادیان و مذاهب اسلامی و غیراسلامی وجود دارد؛ از آیین هندو و بودا و ادیان چینی تا زرتشتی و یهودیت و مسیحیت. دکترین مهدویت (که برگرفته از احادیث نبوی ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام است) امری است که از صدر اسلام تا کنون مورد توجه اندیشمندان و متفکران جهان قرار داشته و دارد، هم مذاهب اهل سنت به این امر پرداخته‌اند و هم تشیع و هم اهل عرفان و تصوف اسلامی (موحدیان، ۱۳۸۸).

«امروز جامعه بشری با پیشرفت فکر و مدنیت و معرفت، بسیاری از تعالیم انبیاء علیهم‌السلام را - که ده‌ها قرن پیش از این، برای بشر قابل درک نبود - درک کرده است. همین مسئله عدالت، مسئله آزادی، مسئله کرامت انسان، این حرف‌هایی که امروز در دنیا رایج است، حرف‌های انبیاء علیهم‌السلام است. آن روز جامعه مردم و افکار عمومی مردم این مفاهیم را درک نمی‌کردند. پی در

۱. این شعار را فرعون به ساحران آموخته بود تا در مقابل موسی ﷺ سر دهند و غلبه ظاهری را نه تنها دلیل بر پیروزی بلکه نشانه فلاح و رستگاری بدانند؛ جامعه تحت حکومت فرعونیان نیز چنین اندیشه‌ای دارند.

پی آمدن پیغمبران و انتشار دعوت پیغمبران، این افکار را در ذهن مردم، در فطرت مردم، در دل مردم، نسل به نسل نهادینه کرده است.

انتظار فرج یک مفهوم بسیار وسیع و گسترده‌ای است. یک انتظار، انتظار فرج نهایی است؛ یعنی این که بشریت اگر می‌بیند که طواغیت عالم، تُرک تازی می‌کنند و چپاول‌گری می‌کنند و افسار گسیخته به حَقِّ انسان‌ها تعدّی می‌کنند، نباید خیال کند که سرنوشت دنیا همین است. نباید تصور کند که بالاخره چاره‌ای نیست و بایستی به همین وضعیت تن داد؛ نه، بداند که این وضعیت یک وضعیت گذراست «للباطل جولة» و آن چیزی که متعلق به این عالم و طبیعت این عالم است، عبارت است از استقرار حکومت عدل؛ و او خواهد آمد. انتظار فرج و گشایش، در نهایت دورانی که ما در آن قرار داریم و بشریت دچار ستم‌ها و آزارهاست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲ش: ۳۳۵)

آن چه در این مقاله مورد تحقیق و بررسی است، زمینه‌های این اندیشه در آیات قرآن کریم می‌باشد که تحت عنوان «قرآن و آینده جهان» ارائه می‌گردد.<sup>۱</sup> در این مقاله، آیات قرآنی که مستقیم یا غیرمستقیم به آینده جهان پرداخته و آن را ترسیم می‌نماید، در پنج عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد ان شاء الله.

### یکم: غلبه حق بر باطل

از منظر آیات قرآن کریم، حق و حقیقت بر باطل پیروز است؛ اصولاً وقتی خداوند حق (طه: ۱۱۴)، که ملک (فرقان: ۲۶) و ولایتش بر اساس حق است (کهف: ۴۴) نظام خلقت و آسمان‌ها و زمین و ما بین آن دو را بر اساس حق و حقیقت آفریده<sup>۲</sup>، رسالت همه انبیاء علیهم‌السلام (اعراف: ۴۳) و انزال همه کتاب‌ها را بر محور حق می‌داند (بقره: ۲۱۳)، به خصوص رسالت محمدیه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (مؤمنون: ۷۰) و قرآن نازل شده بر او (نساء: ۱۰۵) را حقیقت محض بر می‌شمرد، بر انسان اندیشمند شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند بر این که حق و حقیقت پیروز نهایی است: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران: ۶۰)

۱. البته در آیات قرآن کریم، اشاراتی به آینده جهان طبیعت نیز شده است که بی ارتباط با آینده جهان بشریت نیست:

رعد: ۴۱، مریم: ۴۰، فصلت: ۳۹، انبیاء: ۴۴، روم: ۵۰ - ۴۸

۲. در ۱۲ آیه این مطلب به صورت‌های مختلف بیان شده است که: ما خلقنا السماوات والأرض و ما بینهما إلا بالحق

احقاف: ۳؛ رک انعام: ۷۳، یونس: ۵، ابراهیم: ۱۹، حجر: ۸۵، نحل: ۳، عنکبوت: ۴۴، روم: ۸، زمر: ۵، دخان:

۳۹، جائیه: ۲۲ و تغابن: ۳

در قرآن کریم در آیات متعددی سخن از غلبه و سیطره حق بر باطل آمده است: در ۲۸ آیه از قرآن کریم مشتقات «غ ل ب» آمده است که ۱۵ آیه در مورد غلبه خداوند متعال و جبهه حق بر باطل است؛ به عنوان مثال «وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» و لشکر ما پیروزند» (صافات: ۱۷۳) «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است» (مجادله: ۲۱).

آیات سوره انبیاء: در آیات ۱۶، ۱۷ و ۱۸ این سوره، خداوند خلقت آسمان و زمین را مطرح می کند که در مقیاس جهانی، نظام هستی به حق برپاست نه به باطل و پوچی: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا عِيبَ، لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلَاتٍ خَدْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ». بعد می فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ». این آیه قدرت حق و ناچیزی و ناتوانی باطل را بیان می کند. باطل ممکن است غلبه ظاهری و موقت داشته باشد، اما حق يك دفعه از کمین بیرون می آید و آن را نابود می کند. «قذف» یعنی پرتاب کردن، «دماغ» یعنی جایگاه مغز. مثل این که از حق گلوله ای می سازیم و به شدت به باطل پرتاب می کنیم که مغزش را به اصطلاح خرد می کند. بعد يك وقت می بینید باطل از بین رفتنی بوده است، چیزی نبوده است، «زاهق» بوده است.

عده ای از این آیه استفاده ای کرده اند که بد هم نیست و آن این که حق بعد از آن که مدتی به وسیله باطل پوشانده شد، وقتی به جنگ باطل می آید کوبنده و بنیان کن می آید. خدا به وسیله خود بشر این کار را می کند. يك مرتبه و ناگهان می بینید که حق همچون طوفان می آید و باطل را خرد و خمیر می کند و به دور می افکند.

بینید قرآن در جنگ حق و باطل چقدر خوش بینانه نگاه می کند، می گوید:

این نمود باطل شما را نترساند، این فراگیری باطل شما را مأیوس نکند، زیرا سرانجام حق پیروز است، حق همیشه پیروز بوده است (مطهری، ۱۳۸۲ ش: ج ۳، ۴۳۵).

و قریب به همین مضمون در آیات «قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمُ الْغُيُوبِ \* قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُنْدِيئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ» (سبأ: ۴۸-۴۹) آمده است.

منظور افکندن حق بر باطل و کوبیدن باطل به وسیله حق است، یعنی حق آن چنان نیرویی دارد که تمام موانع را از سر راه خود بر می دارد و هیچ کس را قدرت مقابله با آن نیست، و به این ترتیب تهدیدی است برای مخالفان که به مقابله با قرآن بر نخیزند، و بدانند حقانیت

قرآن آنها را در هم می‌کوبد... این احتمال نیز داده شده است که منظور از تعبیر به "قذف" در این جا نفوذ حقانیت قرآن در نقاط دور و نزدیک جهان است و اشاره به این که سرانجام، این وحی آسمانی جهانگیر خواهد شد و همه جا را با نور خود روشن می‌سازد.

سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید:

بگو حق آمد و از باطل در برابر آن کاری ساخته نیست نه کار تازه‌ای می‌تواند انجام دهد و نه برنامه گذشته را تجدید کند ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ﴾ و به این ترتیب در برابر حق هیچ‌گونه نقشی نخواهد داشت، نه يك نقش جدید و آغازگر و نه يك نقش تکراری چرا که نقشه‌هایش نقش بر آب است و درست به همین دلیل نمی‌تواند نور حق را بیوشاند و اثر آن را از خاطره‌ها بزدايد. (مکارم، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۸، ۱۴۶)

و در آیه دیگری، با تمثیل حق و باطل سرنوشت آن دو را بیان نموده است:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ (رعد: ۱۷).

خداوند حق و باطل را به صورت مثلی بسیار جالب و پر معنی بیان داشته است:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا﴾

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد (یعنی آب صاف و پر برکتی).

در اثر ریزش این باران بر کوه‌ها و بلندی‌ها، سیلی در وادی‌ها و رودخانه‌ها به اندازه ظرفیت‌شان به راه افتاد.

﴿فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾

پس این سیل، کفی را روی خود حمل کرد.

﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾

همان‌گونه که وقتی فلزی را روی آتش می‌گذارند تا از آن زیور یا وسیله‌ای بسازند چنین کفی در سطح آن آشکار می‌شود (مواد اصلی ته نشین شده و مواد زائد و به درد نخور روی آن را می‌گیرد).

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾

این چنین خدا حق و باطل را می‌زند... .

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾؛

و اما کف م ی رود و نیست و نابود می شود و اما آن چه به مردم سود می رساند در زمین باقی می ماند.

آن چه برای مردم نافع است از آن آب و فلز، به اعتبار نافع بودن باقی می ماند؛ به دلیل این که نافع است، خیر است، سودمند است باقی می ماند. یعنی بقا از آن نافع بودن و سودمندی است؛ بی سودها، بی خاصیت ها، بی فایده ها حذف شدنی و از بین رفتنی و محکوم اند.

از این مثال چند نکته جالب استفاده می شود:

#### الف) نمود داشتن باطل و اصیل بودن حق

«فاحتمل السَّيْلُ زبداً رابياً»، یعنی کف روی آب را می گیرد و می پوشاند به طوری که اگر آدم جاهلی بیاید نگاه کند و از ماهیت قضیه خبر نداشته باشد، کف خروشانی را می بیند که در حرکت است و توجهی به آب باران که زیر این کف هاست نمی کند، در حالی که این آب است که چنین خروشان حرکت می کند نه کف، ولی چون کف ها روی آب را گرفته اند چشم ظاهر بین که به اعماق واقعیات نفوذ نداشته باشد فقط کف را می بیند.

باطل هم چنین است که بر نیروی حق سوار می شود و روی آن را می پوشاند به طوری که اگر کسی ظاهر جامعه را ببیند و به اعماق آن نظر نیندازد همان قلّه های شامخ و افراد چشم پرکن را می بیند....

#### ب) طفیلی بودن باطل و استقلال حق

نکته دیگری که از این مثال قرآنی استفاده می شود این است که باطل به طفیل حق پیدا می شود و با نیروی حق حرکت می کند؛ یعنی نیرو مال خودش نیست، نیرو اصالتاً مال حق است و باطل با نیروی حق حرکت می کند. کفی که روی آب هست، نیروی کف نیست که او را حرکت می دهد، این نیروی آب است که او را حرکت می دهد...<sup>۱</sup>

باطل حق را با شمشیر خود حق می زند، پس باطل نیروی حق را به خدمت گرفته است. این همان نیروی حق است که او از آن استفاده می کند، مانند انگل که از بدن و خون انسان تغذیه

۱. شهید مطهری رحمته الله این جا معاویه و یزید را به عنوان دو مثال باطل که از نیروی حق علیه آن استفاده کردند، مثال می زند.

می‌کند، ممکن است خیلی هم تغذیه بکند و خیلی هم چاق بشود، ولی انسان روز به روز لاغرتر و رنگش زردتر می‌شود، حالت چشم‌هایش عوض می‌گردد و کم قوه می‌شود.

### ج) غلبه ظاهری باطل و پیروزی نهایی حق

باطل از دید سطحی و حسی نه دید تحلیلی و تعقلی، حرکت و جولان دارد. مثلاً يك بچه را در نظر بگیرید که در عمرش سیل ندیده و نمی‌داند سیل چیست و از کجا پیدا می‌شود و چگونه می‌آید. این بچه وقتی سیل را می‌بیند، دریای کف را می‌بیند که در حرکت است. اصلاً او خیال نمی‌کند که جز کف هم چیزی وجود دارد! یعنی غلبه ظاهری گسترده و فراگیرنده از باطل است، اما در نهایت به مغلوبیت آن می‌انجامد. باطل به صورت موقت، به صورت يك جولان و به صورت يك نمود است و زود هم از بین می‌رود. (مطهری، ۱۳۸۲: ج ۳، ۴۴۸-۴۳۷ با تلخیص)

و در برخی آیات احقاق حق و ابطال باطل را مستلزم نابودی و قطع ریشه کافران برمی‌شمرد، هر چند مجرمان را خوش نیاید.

﴿وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرِذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ \* لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾

و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) برای شما خواهد بود اما شما دوست می‌داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند (لذا شما را با لشکر قریش درگیر ساخت). \* تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراحت داشته باشند. (انفال: ۷-۸)

در آیه ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ به يك اصل کلی و اساسی دیگر و يك سنت جاودان الهی برخورد می‌کنیم که مایه دلگرمی همه پیروان حق است و آن این که سرانجام حق پیروز است و باطل به طور قطع نابودشدنی است، باطل صولت و دولتی دارد، رعد و برقی می‌زند، کرو فری نشان می‌دهد ولی عمرش کوتاه است، و سرانجام به دره نیستی سقوط می‌کند.

و یا به گفته قرآن همچون کف‌های روی آب چشمکی می‌زند، غوغایی می‌کند و خاموش می‌گردد، و آب که مایه حیات است می‌ماند ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ

فَيَمُكُّتُ فِي الْأَرْضِ﴾ (رعد: ۱۸) دلیل این موضوع در باطن کلمه باطل نهفته شده، زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد ساختگی است، قلبی است، بی‌ریشه است، میان تهی است، و مسلماً چیزی که دارای این صفات است نمی‌تواند برای مدتی طولانی باقی بماند. اما حق عین واقعیت است توأم با راستی و درستی و دارای عمق و ریشه و هماهنگ با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند!

پیروان حق متکی به سلاح ایمان، منطبق وفای به عهد، صدق حدیث، فداکاری و گذشت، و آمادگی برای جانبازی تا سرحد شهادتند، نور آگاهی قلب‌شان را روشن کرده، از هیچ چیز جز الله نمی‌ترسند، و به غیر او متکی نیستند، و همین است رمز پیروزی آنها! (مکارم، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۲، ۲۳۴)

البته در این راه روشن، اهل باطل بیکار ننشسته اند و شبانه روز در پی خاموش کردن چراغ حق هستند و گاه از طریق مغالطه و گاه از طریق استهزاء خواسته‌اند آئین حق را از میان ببرند:

﴿وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا﴾  
(کهف: ۵۶) (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۴۷۳).

و گاهی با رفتارهای خشن و توطئه‌چینی:

﴿وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ (غافر: ۵).

آیه فوق برنامه احزاب طغیانگر را در سه قسمت خلاصه می‌کند: تکذیب و انکار، و توطئه برای نابود کردن مردان حق، و تبلیغات مستمر برای گمراه ساختن توده‌های مردم. (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۱۸)

### دوم: غلبه اهل حق بر اهل باطل

به عنوان مقدمه باید دانست که در آیات قرآن با این سخن روبرو می‌شویم که مؤمنان محروم هرگز تصور نکنند امکانات وسیعی که گاهی در اختیار افراد یا جمعیت‌های ظالم و ستمگر و بی‌ایمان قرار دارد دلیل بر سعادت و خوشبختی آنها، و یا نشانه پیروزی‌شان در پایان کار است. ﴿لَا يَغْرُوكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ \* مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا أُوَاهِمُ جَهَنَّمَ وَيَبْسُ الْمِهَادُ﴾ (آل عمران: ۱۹۶-۱۹۷؛ طه: ۱۳۱، غافر: ۴).

مخصوصاً قرآن برای ابطال این پندار که معمولاً برای افراد کوتاه‌بینان فکر پیدا می‌شود و امکانات مادی افراد را احیاناً دلیل بر حقانیت معنوی آنها می‌گیرند تاریخ اقوام پیشین را در برابر



افکار مؤمنان ورق می‌زند، و انگشت روی نمونه‌های واضحی می‌گذارد، همچون قدرتمندان فرعونى در مصر، و نمرودیان در بابل، و قوم نوح و عاد و ثمود در عراق و حجاز و شامات، مبادا مؤمنانی که تهی دست و محرومند احساس کمبود و ضعف کنند و از "کر" و "فر" ظالمان بی‌ایمان مرعوب یا سست شوند.

البته قانون خداوند این نیست که هر کس را کار خلافی کرد فوراً به سزایش برساند، همان‌گونه که در آیه ۵۹ کهف می‌خوانیم: ﴿وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾ ما برای نابودی آنها موعدی مقرر داشتیم. (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۱۹)

قرآن کریم در موارد متعددی از سرنوشت اقوام گذشته (به خصوص بنی‌اسرائیل) یاد نموده و عاقبت پیروزی مؤمنین و نابودی ظالمین و کافرین را بیان می‌دارد و به عنوان یکی از سنت‌های الهی بر می‌شمرد:

﴿وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ \* أَلَمْ نُهِكِ الْأُولَیْنَ \* ثُمَّ نَسِیَهُمُ الْآخِرِينَ \* كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ (مرسلات: ۱۵-۱۸).

در آیات ابتدایی سوره قصص ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِیْعًا یَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ یُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحِیْ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ﴾ پس از ذکر برخی از جنایات فرعون مانند استکبار و گردن‌کشی، تفرقه‌اندازی، به بردگی کشیدن، کشتن پسرها و زنده نگه داشتن زنان و در یک کلمه گسترش فساد (که امروزه نیز همان جنایات را مستکبران عالم با شدت و عمق به مراتب بیشتری انجام می‌دهند)<sup>۱</sup> به عنوان یک قانون مستمر الهی و در قالب فعل مضارع می‌فرماید:

﴿وَتُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِیْنَ اسْتَضَعُّوْا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ﴾ (قصص: ۵).

آیه فوق، هرگز سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی‌اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت‌ها، می‌گوید: ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم.

۱. به تعبیر آیت‌الله حسین نوری همدانی در درس خارج فقه، فرعون و هامان و قارون (که دشمنان درجه یک حضرت موسی علیه السلام بودند و در دو آیه عنکبوت: ۳۹ و غافر: ۲۴ نام‌شان یک جا ذکر شده است) مصداق طاغوت سیاسی، طاغوت فرهنگی و طاغوت اقتصادی هستند.

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر؛ نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. و نمونه کامل ترش حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود... و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی ﷺ است.

این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد. البته حکومت جهانی مهدی ﷺ در آخر کار هرگز مانع از حکومت‌های اسلامی در مقیاس‌های محدودتر پیش از آن از طرف مستضعفان بر ضد مستکبران نخواهد بود، و هر زمان شرائط آن را فراهم سازند وعده حتمی و مشیت الهی درباره آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیب‌شان می‌شود.

واژه مستضعف از ماده ضعف است، اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و در بند و زنجیر کرده‌اند. به تعبیر دیگر مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که بردست و پای او نهاده‌اند ساکت و تسلیم نیست، پیوسته تلاش می‌کند، تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آئین حق و عدالت را برپا کند. خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است، نه افراد بی‌دست و پا و جبان و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند، تا چه رسد به این که پا در میدان مبارزه بگذارند و قربانی دهند.

البته مستضعف انواع و اقسامی دارد مستضعف فکری و فرهنگی مستضعف اقتصادی مستضعف اخلاقی و مستضعف سیاسی و آنچه بیشتر قرآن روی آن تکیه کرده است مستضعفین سیاسی و اخلاقی است. بدون شك جباران مستکبر برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود قبل از هر چیز سعی می‌کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند؛ سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت و توانی برای آنها باقی نماند، تا فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در دست و در مغز خود نپروراندند. (مکارم، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۶، ۲۰-۱۷)

پس از تهدیدهای کافران به رسولان الهی ﷺ مبنی بر اخراج از سرزمین و... به آنان که از مقام و وعده او می‌ترسند و وحی می‌فرستد که:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَمُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ \* وَلَتُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدَ﴾ (ابراهيم: ۱۴-۱۵).

و باید دانست که خداوند از وعده خود به صورت عام، به خصوص به رسولان و الامقام خویش تخلف نمی نماید:

﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلَفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ (ابراهيم: ۴۶).

و همچنین با باز خوانی حوادث صدر اسلام، این غلبه و سیطره را گوشزد می نماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرِجُوا وَظَنُّوا أَنَّهم مَانِعُهُمْ خُصُوفُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَآتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (حشر: ۲).

در این آیه که در مورد یهودیان بنی نضیر است، یکی از عوامل مؤثر پیروزی ترس و وحشتی است که خدا بر دل های آنها افکند تا آن جا که خانه های خود را با دست خود ویران می کردند، و حاضر شدند از اموال خود چشم بپوشند و از آن دیار بیرون روند.<sup>۱</sup> در دنیای امروز نیز کشورهای بزرگی را می بینیم که با داشتن پیشرفته ترین سلاح ها، و بزرگ ترین ارتش ها، از گروهی اندک مؤمنان راستین ستیزه جوی وحشت دارند، و دائماً می کوشند با آنها درگیر نشوند... در مورد لشکریان حضرت مهدی علیه السلام نیز می خوانیم که سه لشکر او را یاری می کنند: الملائكة، و المؤمنون، و الرعب! "فرشتگان و مؤمنان و ترس و وحشت"! در حقیقت آنها سعی می کنند از برون ضربه نخورند اما خداوند از درون آنها را متلاشی می کند (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۳، ۴۹۸).

قرآن کریم به مؤمنین با تقوا وعده یسر و گشایش می دهد:

﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا \* ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْنَا وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ سُبُلَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا... لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (طلاق: ۲-۷).

۱. نظیر این معنی چند بار در آیات قرآن مجید آمده است از جمله در داستان گروه دیگری از یهود به نام "بنی قریظه" می فرماید: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ (احزاب: ۲۶) و نیز جریان جنگ بدر در سوره آل عمران: ۱۵۱.

همچنین قول دفاع، نصرت و در نهایت عاقبت امور را به آنان می‌دهد و البته از آنان قول می‌گیرد که در صورت تمکن، چهار فریضه مهم «نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر» را برپا دارند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ \* أذنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ \* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَا دُفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ \* الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۳۸-۴۱).

بندگان صالح خداوند را وارثان زمین دانسته و این وعده را در تورات و زبور نیز ذکر کرده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ \* وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵-۱۰۷).

شاید وجه این که بعد از وعده به بندگان صالح مبنی بر وارث شدن، خطاب به وجود پیامبر اکرم ﷺ نموده و ایشان را به عنوان رحمت برای عالمیان قلمداد می‌نماید، این باشد که اداره جهان آینده بر اساس رحمت الهی است که در آئین محمدی ﷺ تجلی تام یافته و سراسر جامعه بشری را رحمت فراگیر می‌پوشاند.<sup>۱</sup>

و همچنین در آیه ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup> میراث زمین و عاقبت امر را برای متقین قرار داده است.

هیچ وقت ملت‌ها و امت‌ها نباید از گشایش مأیوس شوند. آن روزی که ملت ایران قیام کرد، امید پیدا کرد که قیام کرد. امروز که آن امید برآورده شده است، از آن قیام، آن نتیجه بزرگ را گرفته است و امروز هم به آینده امیدوار است و با امید و با نشاط حرکت می‌کند. این نور امید است که جوان‌ها را به انگیزه و حرکت و نشاط وادار می‌کند و از دل مردگی و افسردگی آنها جلوگیری می‌کند و روح پویایی را در جامعه زنده می‌کند. این، نتیجه انتظار فرج است.

لذا انتظار فرج را افضل اعمال دانسته‌اند؛ معلوم می‌شود انتظار، یک عمل است، بی‌عملی

۱. این معنا از آیات ممتحنه: ۷ و فصلت: ۳۴ نیز قابل استفاده است.

۲. اعراف: ۱۲۸.

نیست. نباید اشتباه کرد، خیال کرد که انتظار یعنی این که دست روی دست بگذاریم و منتظر بمانیم تا یک کاری بشود. انتظار، یک عمل است، یک آماده‌سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرک و پویایی است در همه زمینه‌ها. این، در واقع تفسیر این آیات کریمه قرآنی است که «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» یا «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۳۵)

چنانچه مودت و محبت اهل ایمان را در دل‌ها قرار داده و نوید تحقق کامل آن را در آینده (با توجه به «سَيَجْعَلُ») بیان می‌دارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم: ۹۵).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

از آیات مهمی که به آینده بشریت پرداخته و به عنوان یک وعده الهی بر تحقق این مسئله تأکید می‌کند «وَعَدَ اللَّهُ... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ... لِيُمَكِّنَنَّ... لِيُبَدِّلَنَّهُمْ» این آیه است؛ «این آیه به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت "ایمان" و "عمل صالح" هستند سه نوید داده است: ۱. استخلاف و حکومت روی زمین؛ ۲. نشر آئین حق به طور اساسی و ریشه‌دار در همه جا؛ ۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی.

و نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمان‌های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند.

بدون شك آیه شامل مسلمانان نخستین می‌شود که با پیروزی اسلام در عصر پیامبر ﷺ صاحب حکومت در زمین شدند. و بدون شك حکومت مهدی ﷺ که طبق عقیده عموم مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته باشد مصداق کامل این آیه است، ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود.

نتیجه این که در هر عصر و زمان پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آنها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پر نفوذ خواهند شد.

مفهوم جمله «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» این است که هدف نهایی فراهم آمدن

حکومت عدل و ریشه‌دار شدن آئین حق و گسترش امن و آرامش همان استحکام پایه‌های عبودیت و توحید است، که در آیه دیگر قرآن به عنوان هدف آفرینش ذکر شده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

در بینش اسلامی بر خلاف بینش‌های مادی که هدفش در آخرین مرحله رفاه و برخورداری از يك زندگی مادی در سطح عالی است، هرگز چنین چیزی را هدف خود قرار نمی‌دهد، بلکه حتی زندگی مادی هم در صورتی ارزش دارد که وسیله‌ای در نیل به آن هدف معنوی گردد.

منتها توجه به این نکته لازم است که عبادت خالی از هرگونه شرك و نفی هرگونه قانون غیر خدا و حاکمیت اهواء، جز از طریق تاسیس يك حکومت عدل امکان‌پذیر نیست. چنین حکومتی تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایش از جنگ و صلح گرفته تا برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، همه در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هرگونه شرك است.

ذکر این نکته نیز لازم است که معنی حکومت صالحان و تمکین آئین حق و عبادت خالی از شرك این نیست که در چنان جامعه‌ای هیچ گنهکار و منحرفی وجود نخواهد داشت، بلکه مفهومش این است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است، و چهره عمومی جامعه خالی از شرك، وگرنه مادام که انسان دارای آزادی اراده است ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی احیاناً افراد منحرفی وجود داشته باشد (این معنا از ذیل آیه نیز قابل استفاده است: ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مکارم، ج ۱۳۷۴: ۱۴، ۵۳۴-۵۲۸).

غالباً در میدان‌های مبارزه حق و باطل لشکر باطل از عده و عده بیشتری برخوردار است، و در عین حال لشکر حق با کمی نفرات و کمبود وسائل ظاهری از پیروزی‌های چشمگیری برخوردار می‌شود که نمونه‌های آن را در جنگ‌های اسلامی بدر و احزاب و حنین و مانند آن و هم‌چنین در عصر خود ما در انقلاب‌های پیروزمند ملت‌های مستضعف در برابر ابرقدرت‌های مستکبر مشاهده می‌کنیم. این به خاطر آن است که حامیان حق از نیروی معنوی خاصی برخوردارند که از يك "انسان" يك "امت" می‌سازد.

در آیات قرآن به سه عامل مهم پیروزی اشاره می‌شود که مسلمانان امروز غالباً از آن فاصله گرفته‌اند و به همین دلیل شاهد شکست‌های پی‌درپی از دشمنان مستکبرند. این سه عامل عبارتند از: ورود صادقانه و صمیمانه در کارها، و ادامه این برنامه تا پایان کار ﴿رَبِّ اَدْخُلْنِيْ مَدْخَلَ صِدْقٍ وَّ اَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ﴾.

تکیه بر قدرت پروردگار و اعتماد به نفس و ترك هرگونه اتکاء و وابستگی دیگران ﴿وَاَجْعَلْ

لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا».

و به این ترتیب هیچ سیاستی در مسیر پیروزی مؤثرتر از صدق و راستی نیست و هیچ تکیه‌گاهی برتر از استقلال و نفی وابستگی و توکل بر خدا نمی‌باشد مسلمانان چگونه می‌خواهند بر دشمنانی که سرزمین‌هایشان را غصب کرده‌اند، و منابع حیاتی‌شان را به غارت می‌برند پیروز شوند، در حالی که نظر نظامی و اقتصادی و سیاسی وابسته به همان‌ها هستند؟ (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۳-۲۳۲)

و سخن آخر این که نباید از تبلیغات پوشالی و نقشه‌های دشمنان ترسید، زیرا آنان لشکریان شیطان‌اند و در راه طاغوت می‌جنگند، و کید شیطان ضعیف است (نساء: ۷۶) اگرچه کوه‌ها را با مکر خویش از میان بردارند (ابراهیم: ۴۶).

### سوم: غلبه دین حق

وقتی از منظر آیات کریمه الهی، حق و باطل پیروز است و پیروان جبهه حق (به شرط صبر و استقامت و تقوی) در نهایت بر پیروان باطل غالب خواهند شد، در نتیجه پیروزی نهایی در حوزه اندیشه و ایدئولوژی و رفتاری از آن دین حق<sup>۱</sup> خواهد بود؛ دین اسلام که تنها دین نزد خداوند همین است (آل عمران: ۱۹) و غیر از آن، دین دیگر قبول نمی‌شود و موجب خسران اخروی است: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵).

همان ملّت حنیف ابراهیم علیه السلام که بهترین دین است: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نساء: ۱۲۱) و خود آن حضرت نام «مسلمان» را بر ما نهاده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا» (حج: ۷۸).<sup>۲</sup>

آیینی که در روز غدیر و با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به اکمال رسیده، مورد رضایت الهی واقع

۱. «دین الحق هو الإسلام بما يشتمل عليه من العقائد والأحكام المنطبقة على الواقع الحق». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۲۴۷)

۲. آیات پایانی سوره حج به افراد جامعه ایمانی هشت دستور عبادی - سیاسی می‌دهد و خداوند را که بهترین مولی و نصیر است، مولای این جامعه، ابراهیم علیه السلام را که بت شکن بزرگ و قهرمان توحید نظری و عملی است، پدر این امت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را شاهد و گواه بر ایشان و ایشان را شاهدان بر مردم دانسته و مؤمنین را مورد اجتناب قرار می‌دهد و عاقبت فلاح و رستگاری را برایشان رقم می‌زند.

شده و کافران از آن ناامید و مأیوس گردیدند: ﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳).

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده: ۵۶) این آیه که بعد از آیه ولایت آمده است، به صراحت خبر می دهد که اگر افراد جامعه ولایت ولی را (که یک ولایت سیاسی و حکومتی است) بپذیرند و حزب الله را به معنای واقعی تشکیل دهند، پیروز هستند. و از آن جا که غلبه در این آیه به صورت اسم فاعل آمده است و دلالت بر ثبوت مبدأ با قطع نظر از زمان می کند، می توان نتیجه گرفت که متولیان به ولایت خدا و رسول ﷺ و مؤمنین همیشه و در همه دوران ها پیروز بوده و خواهند بود.

اسلام، همان دین قییم<sup>۲</sup> است که بر اساس فطرت انسانی بوده (روم: ۳۰)، بر مبنای توحید و اخلاص در عبادت تشکیل شده (بینه: ۵ و یوسف: ۴۰) و با امامت ۱۲ امام و قتال دسته جمعی متقین با مشرکین، پابرجا می باشد: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۳۶).

همان دینی که قبله اش، کعبه است که ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ (مائده: ۹۷)

شاید سر ظهور حضرت مهدی ﷺ از کنار کعبه این باشد که کعبه محور پایداری توده انسان ها برای امتثال دستور حق و پرهیز از باطل و ستیز با ظلم و جور است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ ستون این قیام و مقاومت مردمی در برابر ظالمان فرومایه، قوام و حیات کعبه و ادامه امر آن است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة؛

تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز ماندگار است.

بر این اساس، حیات کعبه، بقای دین است و مردم با حیات دین به زندگی ای عاقلانه

۱. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾. (مائده: ۵۵)

۲. «القيم هو القائم بمصلحة الناس المهيم على إدارة أمور حياتهم وحفظ شئونها». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۲۶۸)

۳. «وقد ورد في عدة روايات تأويل الشهور الاثني عشر، بالأثمة الاثني عشر، و تأويل الأربعة الحرم بعلي أمير المؤمنين و علي بن الحسين و علي بن موسى و علي بن محمد عليهم السلام». (همو: ج ۹، ۲۷۳)



زنده اند و چون کعبه کنار رود یا خراب شود، دین می میرد و مردم نیز با مرگ دین خواهند مرد. مبنای تمام این سخنان آیه شریفه «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ» است و چه بسا راز آغاز انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام از کنار کعبه همین معنا باشد، چرا که کعبه یعنی محور قیام و قوام جوامع انسانی و ظهور و انقلاب آن حضرت نیز قیامی الهی به گستردگی تمام جهان بشریت است که قوام انسانیت جوامع انسانی وابسته به اوست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

در امور تکوینی تمام اهل آسمان ها و زمین خواسته یا ناخواسته مسلمان هستند:

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (آل عمران: ۸۳).

ولی در حوزه تشریحی، پذیرش این آیین اکراه ندارد:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶).

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (فتح: ۲۸).

به نظر می رسد سوره فتح، یکی از صریح ترین و مهم ترین سوره هایی است که به مسئله پیروزی حق، جبهه حق و دین حق تحت ولایت رهبر حق می پردازد.

واژه «فتح» هم در ابتدای این سوره آمده:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (فتح: ۱).

هم در میانه سوره:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۱۸).

و هم در پایان سوره:

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۲۷).

به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده مغفرت، اتمام نعمت، هدایت به صراط مستقیم، نصر عزیز، انزال سکینه می دهد.

به مؤمنین که با پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، به وی ایمان آورده و او را تعزیر و توقیر می کنند، با او

(که دست بیعتش دست بیعت الهی است) بیعت کرده و به عهد خود وفا می‌نمایند، از او اطاعت نموده و در عرصه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی همراه و هم قدمش می‌باشند، به دنبال فضل و رضوان الهی بوده و در یک کلام «ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند» نیز وعده مغفرت و اجر عظیم، هدایت به صراط مستقیم، انزال سکینه، ازدیاد ایمان، تکفیر سینات، فتح قریب، غنیمت‌های فراوان، ورود در مسجدالحرام در کمال امنیّت و وعده‌های دیگری که خود قدرت بر آن ندارند، می‌دهد.

جامعه ایمانی (با مشخصات فوق) را به زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد، تشبیه می‌کند:

﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِحْيَالِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ﴾.

و در مقابل سه گروه را معرفی می‌کند:

مشرکین و منافقین: که به خدا سوءظن دارند، اهل تعصب جاهلی هستند، راه مؤمنین را به مسجدالحرام می‌بندند.

خداوند به آنان وعده عذاب، غضب، لعن و آماده‌سازی جهنم به آنان می‌دهد و مؤمنین را بر آنان پیروز دانسته و این رشد روزافزون را مایه خشم آنان برمی‌شمرد، در هنگامه قتال با مؤمنین، آنان را فراریانی دانسته که یاور و سرپرستی غیر از خدا نمی‌یابند.

همچنین به افرادی که اگرچه کافر و منافق نیستند ولی از مشخصات جامعه ایمانی نیز کم بهره یا بی بهره‌اند، بیعت شکنی می‌کنند، به بهانه‌های مختلف تخلف از جهاد می‌نمایند ولی هنگام غنیمت، خود را تابع مؤمنین برمی‌شمردند، همواره شکست را برای مؤمنان پیش‌بینی می‌کنند و با این که درک و شعور و بصیرت ندارند، رفتارهای مؤمنین را حسادت می‌خوانند، به چنین افرادی نیز تهدید می‌کند که اگر همچنان از اطاعت خدا و رسول سرپیچی کنند و بدون عذر در میدان رزم حضور نیابند عذاب الیم در انتظار آنان است.

و در آیه توبه ۴۸، نیز با اشاره به پیروزی ائین الهی به رغم کراهت منافقان بیان می‌دارد:

﴿لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُم كَارِهُونَ﴾.

از آیاتی که در مورد نزاع و مبارزات جبهه حق و باطل ذکر شده است ( که به برخی از آن آیات

اشاره شد) نیز برمی آید که جبهه حق نه تنها در حوزه نظامی و فیزیکی پیروز نهایی بوده و هست، بلکه در حوزه مکتب و فکر نیز غالب است:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (انفال: ۳۹؛ بقره: ۱۹۳) (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۴، ۸۴).

و البته در این راه، دشمنان کافر و منافق و مشرک، تمام تلاش مذبحانه خود را به کار می برند تا نور الهی را با دهان خود خاموش کنند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸) همراه با خرج کردن اموال فراوان در این راه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾ (انفال: ۳۶).

در این جا سؤالی پیش می آید که طبق آیه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَقَّيْكَ وَ رَافِعَكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرَكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَخُكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (آل عمران: ۵۵)، یهود و نصاری تا دامنه قیامت در جهان خواهند بود، و همواره این دو مذهب به زندگی خود ادامه خواهند داد، با این که در اخبار و روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم، که او همه ادیان را زیر نفوذ خود در می آورد پاسخ این سؤال از دقت در روایات مزبور روشن می شود، زیرا در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم که هیچ خانه ای در شهر و بیابان نمی ماند مگر این که توحید در آن نفوذ می کند، یعنی اسلام به صورت يك آیین رسمی همه جهان را فرا خواهد گرفت و حکومت به صورت يك حکومت اسلامی در می آید، و غیر از قوانین اسلام چیزی بر جهان حکومت نخواهد داشت ولی هیچ مانعی ندارد که اقلیتی از یهود و نصاری، در پناه حکومت حضرت مهدی علیه السلام با شرایط "اهل ذمه" وجود داشته باشند.

زیرا می دانیم حضرت مهدی علیه السلام مردم را از روی اجبار به اسلام نمی کشاند، بلکه با منطق پیش می رود، و توسل او به قدرت و نیروی نظامی برای بسط عدالت، و برانداختن حکومت های ظلم و قرار دادن جهان در زیر پرچم عدالت اسلام است، نه برای اجبار به پذیرفتن این آیین، وگرنه آزادی و اختیار مفهومی نخواهد داشت (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۷۱؛ ج ۴، ۳۱۹؛ ج ۱۸، ۴۸۴).

چهارم: گستره زمانی و قلمرو مکانی پیروزی حق

اگر پرسیده شود: گستره زمانی و مکانی این پیروزی تا کجاست؟ از آیات قرآن کریم چه استفاده‌ای می‌شود؟

در پاسخ باید چنین گفت:

با توجه به این که دین اسلام، آخرین دین و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر است:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾ (احزاب: ۴۰).<sup>۱</sup>

و همچنین رسالت اسلامی، عالم‌گیر می‌باشد:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف: ۱۵۸).

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱).<sup>۲</sup>

لذا غلبه این آیین (که به عنوان دین حق بیان گردید) در بُعد زمانی تا پایان زمان و در بُعد مکانی در همه نقاط زمین خواهد بود؛ از آیه‌ای که در ضمن مباحث آورده شد مانند آیات زیر:

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ﴾ (رعد: ۱۷).

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (نور: ۵۵).

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

نیز استفاده می‌شود که این پیروزی و غلبه نهایی جبهه حق، همیشگی و فراگیر می‌باشد زیرا در این آیات (و همچنین روایات مربوط به مسئله مهدویت) بر واژه «ارض» تکیه شده و تعبیرهای «به میراث رسیدن زمین به صالحان»، «پایدار شدن مستضعفان در زمین» و «جانشینی مؤمنان و صالحان در زمین» همگی ظهور در فراگیری و عده نجات موعود دارد، و تحقق کامل آنها فقط در صورتی است که در سراسر زمین محقق گردد، نه در ناحیه‌ای خاص از زمین و یا مقطعی به خصوص از تاریخ (موحدیان، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

در ۳ آیه قرآنی به مسئله پیروزی نهایی دین حق تصریح می‌نماید:

۱. و نیز آیات فضل: ۴۲؛ انعام: ۱۹ و ۱۱۵؛ سبأ: ۲۸؛ مائده: ۴۸ (سبحانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۴۹۸-۴۸۵).

۲. و نیز آیات نساء: ۷۹؛ انبیاء: ۱۰۷؛ بقره: ۲۱ و ۱۸۵؛ زمر: ۲۷ (سبحانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۴۷۶-۴۷۳).

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳؛ صف:

۹؛ فتح: ۲۸)

گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. (چنان‌که در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای استیلا یافتن آمده است مانند کهف: ۲۰)

از يك سو این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سویی دیگر خداوند وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده است، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

یکی از پیام‌های این آیه این است که اراده و حرکت خود را با اراده الهی هماهنگ سازیم، وگرنه محو و نابود خواهیم شد. (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۳، ۴۱۱)

در تفاسیر مختلف درباره‌ی این آیه بحث‌های زیادی درگرفته است. از جمله مرجع ضمیر در «لیظهره» و معنای «اظهار»؛ در مورد مرجع ضمیر دو احتمال وجود دارد: ۱. رسول؛ ۲. دین حق. اگر ضمیر به رسول برگردد، در معنای اظهار نیز، دو احتمال وجود دارد: ۱. اعلان کردن و اطلاع دادن؛ ۲. غلبه و پیروزی دادن، که معنای اول مناسب‌تر است؛ اما اگر ضمیر به «دین حق» برگردد، در این صورت در «اظهار» تنها یک معنا ممکن است، یعنی غلبه و پیروزی دادن (منطقی و برهانی یا ظاهری و خارجی).

با توجه به تأکیدی که در خود این آیه وجود دارد، که از پیروزی بر همه ادیان خبر می‌دهد و تکرار این آیه در سه سوره قرآن این تأکید را بیشتر می‌کند و با در نظر داشتن این واقعیت که تاکنون اسلام بر همه ادیان به طور کامل پیروز نشده است، (و با توجه به روایات زیادی درباره‌ی نزول عیسی علیه السلام و خروج مهدی علیه السلام در آخر الزمان) می‌توان گفت که مصداق بارز و اتم این آیه، همان غلبه اسلام بر همه ادیان در زمان خروج مهدی و نزول عیسی علیه السلام است (موحدیان، ۱۳۸۸: ۲۶۵-۲۶۲).

### پنجم: رهبری جبهه حق (حضرت مهدی علیه السلام)

در پایان به برخی از آیات قرآن کریم که با تفسیر روایات به آخرین رهبر جبهه حق (همان کسی که پرچم پیروزی حق، جبهه حق و دین حق به دست اوست، یعنی حضرت حجت بن الحسن علیه السلام) پرداخته است، اشاره می‌شود:

وجود مبارك امام زمان علیه السلام انسان كامل عصر ماست و وجود انسان كامل از آن جهت كه مظهر اسم اعظم الهی است، واجد تمام كمالات است و بر همین اساس، امام معصوم مایه تأمین حیات معنوی و سرچشمه آب زندگانی است: «عَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید: ۱۷)؛ خداوند زمین را پس از مردنش زنده می‌کند و زندگی مرهون آب است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء: ۳۰) و امام معصوم علیه السلام همان چشمه زلالی است كه سرزمین دل‌ها با آن زنده می‌شود. (جوادی، ۱۳۸۹ ش: ۱۱۸-۱۱۹)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴).

در روایات می‌خوانیم این آیه درباره یاران مهدی علیه السلام نازل شده است كه با تمام قدرت در برابر آنها كه از آئین حق و عدالت مرتد شده‌اند می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. (مكارم، ۱۳۷۴: ج ۴، ۴۱۸)

علامه طباطبائی رحمته الله در ذیل این آیه، بیان می‌دارد كه این آیه نوعی هشدار به جامعه اسلامی است و اعلام خطر مبنی بر این كه چنین حوادثی پیش خواهد آمد.<sup>۱</sup>

۱. «لو تدبرت في السيرة الإسلامية العامة التي ينظمها الكتاب والسنة و يقرانها بين المسلمين ثم في هذه السيرة الفاسدة التي حملت اليوم على المسلمين ثم تدبرت في ما يشير إليه بقوله: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» وجدت أن جميع الرذائل التي تحيط بمجتمعنا معاصر المسلمين و تحكم فينا اليوم - مما اقتبسناها من الكفار ثم نمت و نسلت فينا - إنما هي أصداد ما ذكره الله في وصف من وعد بالإتيان به في الآية أعني أن جميع رذائلنا الفعلية تتلخص في أن المجتمع اليوم لا يحبون الله و لا يحبهم الله، أدلة على الكافرين، أعزة على المؤمنين، لا يجاهدون في سبيل الله، يخافون كل لومة».

«و هذا هو الذي تفرسه القرآن في وجه القوم، وإن شئت فقل: هو النبأ الغيبي الذي نبأ به العليم الخبير أن المجتمع الإسلامي سيرتد عن دينه... ثم وعد الله سبحانه المجتمع الإسلامي - و شأنهم هذا الشأن - بالإتيان بقوم يحبهم و يحبونه أدلة على المؤمنين أعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله لا يخافون لومة لائم، و الأوصاف المعدودة لهم - كما عرفت - جماع الأوصاف التي يفقدها المجتمع الإسلامي اليوم، و يستفاد بالإمعان في التدبر فيها تفاصيل الرذائل التي تنبئ الآية أن المجتمع الإسلامي سيبتلئ بها».

«و قد اشتملت على تعدادها عدة من أخبار ملاحم آخر الزمان المروية عن النبي صلى الله عليه وآله و الأئمة من أهل بيته عليهم السلام، و هي على كثرتها و من حيث المجموع و إن كانت لا تسلم من آفة الدس و التحريف إلا أن بينها أخبارا يصدقها جريان الحوادث و توالي الوقائع الخارجية، و هي أخبار مأخوذة من كتب القدماء المؤلفة قبل ما يزيد على ألف سنة من هذا التاريخ أو قريبا منه، و قد صحت نسبتها إلى مؤلفيها و تظافر النقل عنها».

«على أنها تنطق عن حوادث و وقائع لم تحدث و لم تقع في تلك الآونة و لا كانت مترقبة تتوقعها النفوس التي كانت

﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ (هود: ۸۰).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم که در تفسیر آیات فوق فرمود:  
منظور از «قوه» همان «قائم» است و «رکن شدید» ۳۱۳ نفر یارانش!

این روایت ممکن است عجیب به نظر برسد که چگونه می‌توان باور کرد لوط علیه السلام در عصر خودش آرزوی ظهور چنین شخص با چنین یارانی را کرده باشد.  
ولی آشنایی با روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده تاکنون این درس را به ما داده است که غالباً يك قانون کلی را در چهره يك مصداق روشنش بیان می‌کند، در واقع لوط آرزو می‌کرد که ای کاش مردانی مصمم با قدرت روحی و جسمی کافی برای تشکیل يك حکومت الهی همانند مردانی که حکومت جهانی عصر قیام مهدی علیه السلام را تشکیل می‌دهند در اختیار داشت، تا قیام کند و با تکیه بر قدرت، با فساد و انحراف مبارزه نماید، و این‌گونه افراد خیره‌سربی شرم را در هم بکوبد (مکارم، ۱۳۷۴: ۹، ۱۸۵).

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (هود: ۸۶).

در روایات متعددی می‌خوانیم که بقیة الله تفسیر به وجود "مهدی علیه السلام" یا بعضی از امامان دیگر شده است، از جمله در کتاب *اکمال الدین* از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده: "نخستین سخنی که مهدی علیه السلام پس از قیام خود می‌گوید این آیه است ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ سپس می‌گوید منم بقیة الله و حجت و خلیفه او در میان شما، سپس هیچ‌کس بر او سلام نمی‌کند مگر این که می‌گوید: (السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه) ... هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، "بقیة الله" محسوب می‌شود. تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ "بقیة الله" اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با يك دشمن سرسخت برای يك قوم و ملت باقی می‌مانند از این نظر بقیة الله اند. همچنین سربازان مبارزی که پس از پیروزی از میدان جنگ باز می‌گردند آنها نیز بقیة الله اند.

و از آن جا که مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است یکی از روشن‌ترین مصادیق "بقیة الله" می‌باشد و از همه به این لقب شایسته‌تر است، به خصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان است. (مکارم، ۱۳۷۴: ۹، ۲۰۵-۲۰۳ و ۲۷۷)

تعیش فی تلك الأزمنة فلا یسعنا إلا الاعتراف بصحتها و صدورها عن منبع الوحي». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۵، ۳۹۴)

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهيم: ۵).

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود:

ایام الله روز قیام مهدی علیه السلام و روز رجعت و روز قیامت است.

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که «ایام الله» سه روز است، روز قیام مهدی علیه السلام و روز مرگ و روز رستاخیز (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ۲۷۶؛ ج ۲۱، ۲۴۷).

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انعام: ۱۱۵).

در دعای به منزله زیارت امام زمان علیه السلام در شب نیمه شعبان آمده است:

اللهم بحق ليلتنا و مولودها و حجتك و موعودها التي قرنت إلى فضلها فضلک فتتمت کلمتک صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماتک (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۶، ۲۰۶؛ به نقل از مصباح المتهدد؛ قی، ۱۳۸۴: ۲۶۸)

از قرار دادن این آیه و این فراز دعا در کنار هم، می توان به این نتیجه دست یافت که حجّت موعود علیه السلام، زمینه تمامیت کلمه الهی (که در حقیقت همان عالم تکوین است) در دو حوزه نظری و عملی می باشد؛ زیرا غایت حکمت نظری صدق و غایت حکمت عملی عدل بوده که در دعای شب نیمه شعبان، حضرت مهدی علیه السلام را مظهر تمامیت صدق و عدل بر می شمرد. همچنین می تواند مراد از کلمه، دعوت اسلامی باشد که با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به منصفه ظهور رسید:

فالمراد بتمام الكلمة - والله أعلم - بلوغ هذه الكلمة أعنى ظهور الدعوة الإسلامية بنبوة محمد صلی الله علیه و آله و نزول الكتاب المهيمن على جميع الكتب، مرتبة الثبوت و استقرارها في مستقر التحقق بعد ما كانت تسير دهرا طويلا في مدارج التدرج بنبوة بعد نبوة و شريعة بعد شريعة فإن الآيات الكريمة دالة على أن الشريعة الإسلامية تتضمن جمل ما تقدمت عليه من الشرائع و تزيد عليها بما ليس فيها كقوله تعالى: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى﴾ (شوری: ۱۳).

و بذلك يظهر معنی تمام الكلمة و أن المراد به انتهاء تدرج الشرائع من مراحل النقص إلى مرحلة الكمال، و مصداقه الدين المحمدي قال تعالى: ﴿وَاللَّهُ مُبْتَلِيهِمْ تَوْرَةً وَ لُكُورَةً وَ لُكُورَةً﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لُكُورَةً الْمُشْرِكُونَ﴾ (صف: ۹).



وتمام هذه الكلمة الإلهية صدقا هو أن يصدق القول بتحققها في الخارج بالصفة التي بين بها، وعدلا أن تتصف بالتقسيط على سواء فلا يتخلف بعض أجزائه عن بعض وتزن الأشياء على النحو الذي من شأنها أن توزن به من غير إفساد أو حيف وظلم، ولذلك بين هذين القيدتين أعني «صِدْقًا وَعَدْلًا»، بقوله «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» فإن الكلمة الإلهية إذا لم تقبل تبديلا من مبدل سواء كان المبدل هو نفسه تعالى كأن ينقض ما قضى. بتبديل إرادة أو يخلف ميعاده، أو كان المبدل غيره تعالى كأن يعجزه غيره ويقهره على خلاف ما يريد كانت كلمته صدقا تقع كما قال، وعدلا لا تنحرف عن حالها التي كانت عليها وصفها الذي وصفت به فالجملة أعني قوله: «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» بمنزلة التعليل يعلل بها قوله: «صِدْقًا وَعَدْلًا». (طباطبائي، ج ٧، ٣٢٩ و ٣٣٠)

آیات دیگری نیز به مسائل مختلف مهدویت (قبل از ظهور، سفیانی و دجال، هنگامه ظهور و قیام حضرت مهدی عج و یارانش، بعد از ظهور و رجعت) اشاره دارد: بقره: ۳ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و ۱۴۸ «أَيَّنْ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»، هود: ۸ «أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»، اسراء: ۵ «عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ» حج: ۴۵ «قَصْرٍ مَشِيدٍ» شعراء: ۴ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً» نمل: ۶۲ «الْمُضْطَرَّ» ۸۲ و ۸۳ «دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ... وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» سبأ: ۵۱ «أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» زمر: ۶۹ «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» شوری: ۴۱ «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» محمد: ۱۸ «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» ملک: ۳۰ «مَاءٍ مَعِينٍ» جن: ۲۴ «إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» فجر: ۱ «وَ الْفَجْرِ» عصر: ۱ «وَ الْعَصْرِ».

موعود قرآن و احادیث را به لحاظ آرمان، می توان رو به گذشته دانست (مردم را به سوی کتاب خدا و احیای سنت پیامبر ص می خواند) و رسالت وی را رو به آینده برشمرد (در زمان او، اموری واقع خواهد شد که سابقه نداشته است و امت از نعمتی برخوردار می شوند که هرگز آن را نداشته اند) (موحدیان، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

### نتیجه گیری

از مجموع آیات قرآن کریم برمی آید که جهان به مثابه یک رودخانه خروشان و جاری است که در مسیر حق و حقیقت سیر نموده و به اقیانوس بیکران و نامتناهی الهی ختم می شود، و هر موجودی در جهت این سیل خروشان قرار بگیرد و با مسیر رودخانه خود را منطبق نماید، غالب و پیروز است و به هدف نهایی خود خواهد رسید و هرچه برخلاف این جریان حرکت کند، هر چقدر هم تلاش نماید و چه بسا اندکی بتواند برخلاف جهت به پیش برود ولی در نهایت

محکوم به شکست است و تاب مقاومت در برابر این تکامل و حرکت رو به جلو را نخواهد داشت .

کشتی حق (آیین حنیف و دین قیّم اسلام)، به رهبری ناخدای حق (امام مهدی علیه السلام)، سرنشینان اهل حق (مؤمنان متّقی) را به سرمنزل مقصود می‌رساند و هر که در این کشتی قرار گیرد به سعادت و فلاح دنیا و آخرت خواهد رسید:

﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (مجادله: ۲۲).

## منابع

### قرآن کریم

- جوادی آملی، عبد الله، امام مهدی علیه السلام موجود موعود، مؤسسه اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۹، قم، برگرفته از نرم افزار اسراء
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، مرکز صهبا، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۲، تهران
- سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، مؤسسه امام علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۴۲۳ ق، قم
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، قم، برگرفته از نرم افزار جامع التفاسیر نور
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، تهران، برگرفته از نرم افزار جامع التفاسیر نور
- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، انتشارات فاطمة الزهراء علیها السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴، قم
- محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۳، قم
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۸۲، تهران
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴، تهران، برگرفته از نرم افزار جامع التفاسیر نور
- موحدیان عطار، علی (و دیگران)، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸، قم
- نوری همدانی، حسین، درس خارج فقه سال تحصیلی ۹۶-۹۵؛ برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مدرسه فقاقت [www.eshia.ir](http://www.eshia.ir)

